



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ خرداد ۱۳۹۱

موضوع کلی: نوزدهم

مصادف با: ۱ رجب ۱۴۳۳

موضوع جزئی: فرع اول (راه‌های ثبوت اجتهاد و علمیت)

جلسه: ۱۱۵

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا دو دلیل بر حجیت خبر ثقه در مطلق موضوعات ذکر کردیم یکی اولویت بود و یکی هم عمل و سیره اصحاب و فقهاء و بزرگان نسبت به روایاتی که متضمن بیان یک حکم شرعی نیستند که این روایات هم نزد آنان معتبر بوده و به آن ترتیب اثر می‌دهند.

دلیل سوم:

این دلیل را مرحوم آقای حکیم در کتاب مستمسک بیان کرده است. ایشان از راه دیگری حجیت خبر ثقه نسبت به موضوعات را اثبات می‌کند و آن راه عموم ادله‌ای است که دلالت بر حجیت خبر ثقه در احکام می‌کند؛ ایشان می‌فرماید: ادله‌ای که حجیت خبر ثقه در احکام از آنها استفاده می‌شود عام است یعنی هم شامل احکام و هم شامل موضوعات می‌شود و همان گونه که حجیت خبر ثقه را در احکام ثابت می‌کند، حجیت خبر ثقه را در موضوعات هم اثبات می‌کند. ادله‌ای مثل سیره عقلاء و آیه نبأ که عمده‌ترین آن سیره عقلاء می‌باشد شامل موضوعات هم می‌شود به این بیان که مراد از احکام که در این ادله مورد نظر است، خود حکم نیست بلکه منظور چیزی است که یؤدی الی الحکم الکلی اعم از اینکه به مدلول مطابقی باشد یا مدلول التزامی. در این بیان مرحوم آقای حکیم دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

مثلاً وقتی زرارة خبری می‌دهد «قال الصادق (ع) صلاة الجمعة واجبة» این خبر یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی؛ مدلول مطابقی این خبر یعنی قول الامام و مخبر عنه یک موضوع خارجی است و مدلول التزامی آن هم حکم کلی است یعنی وقتی زرارة می‌گوید امام این چنین فرمود بالالتزام دلالت می‌کند بر آن حکم کلی که عبارت است از وجوب صلاة الجمعة. پس مدلول مطابقی همان موضوع خارجی یعنی قول الامام است و مدلول التزامی عبارت است از حکم کلی وجوب صلاة الجمعة.

پس ادله‌ی حجیت خبر واحد که خبر ثقه را در احکام حجت می‌کند یعنی ما یؤدی الی الحکم الکلی را حجت می‌کند اعم از اینکه به مدلول مطابقی باشد یا به مدلول التزامی. در ما نحن فیه هم مسئله این گونه است اگر شخص ثقه‌ای گفت زید مجتهد است مدلول مطابقی این خبر اجتهاد زید است که یک موضوع خارجی است ولی مدلول التزامی آن ثبوت یک حکم واقعی کلی است که نظر مجتهد به آن منتهی شده است. وقتی اجتهاد این شخص ثابت شد به دلالت التزامی اعتبار فتوای او

هم ثابت می‌شود. پس به نظر مرحوم آقای حکیم عموم ادله دال بر حجیت خبر ثقه در احکام به گونه‌ای است که شامل موضوعات هم می‌شود.

احتمال دوم:

اینکه منظور آقای حکیم این است که ادله حجیت خبر، ما یؤدی الی الحکم الکلی را حجت می‌کند لکن ما یؤدی الی الحکم الکلی تارةً بالدلالة المطابقیة دلالت بر حکم می‌کند و مثل آنکه وقتی زرارة خبری را از قول امام(ع) نقل می‌کند، در واقع قول امام ما یؤدی الی الحکم الکلی است که به دلالت مطابقی بر حکم کلی دلالت می‌کند؛ و اخی بالدلالة الالتزامیة دلالت بر حکم می‌کند.

آنچه از ذیل کلام مرحوم آقای حکیم استفاده می‌شود این احتمال است لکن مشکل این است که هم قول امام(ع) و هم اجتهاد زید هر دو موضوع خارجی هستند و از این جهت فرقی ندارند آنگاه دیگر نمی‌توان گفت قول امام ما یؤدی الی الحکم الکلی است که به دلالت مطابقی بر حکم دلالت می‌کند چون روشن است که بین قول امام(ع) و حکم کلی فرق است زیرا قول امام حاکی از حکم کلی است نه خود آن. پس در این صورت باید گفت دلالت هر دو بر حکم کلی بالاتزام است یعنی هر دو به عنوان یک موضوع خارجی بالاتزام دلالت بر حکم کلی می‌کنند که این همان احتمال اول است ولی همانگونه که گفته شد ظاهر کلام ایشان با احتمال دوم مساعد می‌باشد.

این قلت: ادله حجیت خبر ثقه دلالت بر حجیت فتوای مجتهد نمی‌کند با اینکه اخبار از یک حکم کلی دارد یعنی گویا مستشکل در اینکه ادله حجیت خبر واحد می‌تواند شامل موضوعات هم بشود بحثی ندارد (به بیان آقای حکیم که حکم را تفسیر به ما یؤدی الی الحکم کردند) لکن می‌گویند از این ادله حجیت فتوای مجتهد استفاده نمی‌شود چون ادله حجیت خبر ثقه مختص به اخبار عن حس است و شامل اخبار عن حدس نمی‌شود یعنی وقتی زرارة خبری نقل می‌کند، این اخبار از قول امام است و به تبع آن اخبار از یک حکم کلی هم هست ولی این اخبار عن حس است اما وقتی خبر از اجتهاد زید می‌دهد درست است که فتوای مجتهد اخبار از یک حکم کلی است ولی عن حس نیست بلکه عن حدس است لذا شامل فتوای مجتهد نمی‌شود.

قلت:

مرحوم آقای حکیم در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: حس در مدلول مطابقی معتبر است نه در مدلول التزامی؛ وقتی بحث خبر ثقه است، در هر دو مخبر عنه باید محسوس باشد چه اخبار از قول امام و چه اخبار از اجتهاد در واقع اخبار عن حس است. وقتی خبر از قول امام می‌دهد مدلول مطابقی آن یعنی حکم کلی عن حس است اما مدلول التزامی لازم نیست عن حس باشد. وقتی اخبار از اجتهاد زید می‌دهد این اخبار عن حس است اما مدلول التزامی آن یعنی فتوای مجتهد و حکم شرعی لازم نیست حس باشد.^۱

۱. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۸-۳۹.

البته این استدلال را مرحوم آقای حکیم نقل می‌کنند لکن در پایان می‌فرمایند: «لکنه محل تأمل لإمكان دعوا تحقق الردع عنه» چون ممکن است ادعا شود که از این دلیل ردع شده است که در مسائل بعدی مثل بحث نجاست ماء البئر به این رادع اشاره می‌کنند. ما فعلاً این دلیل را ذکر کردیم اما اینکه آیا رادع دارد یا نه؛ بعداً در مورد آن بحث خواهیم کرد.

اشکالات دلیل چهارم:

مرحوم آقای فاضل (ره) به دلیل مرحوم آقای حکیم اشکالاتی کرده‌اند:

اشکال اول:

اساساً ادله حجیت خبر واحد اختصاص به احکام کلیه ندارد بلکه ظاهر ادله، عمومیت حجیت خبر ثقه را هم نسبت به موضوعات و هم نسبت به احکام ثابت می‌کند لذا نوبت به این بحث نمی‌رسد که آیا اخبار ثقه از اجتهاد مشمول عموم ادله حجیت خبر واحد هست یا نه؟ چون مقتضی برای شمول ادله‌ی حجیت خبر ثقه نسبت به موضوعات از جمله اجتهاد وجود دارد و مشکل از ناحیه مقتضی نیست برای اینکه مهمترین دلیل حجیت خبر ثقه سیره عقلاست که در این سیره فرقی بین اینکه مخبر به حکم باشد یا موضوع نیست و عقلاء همانطور که در احکام اثر مترتب می‌کنند در موضوعات هم اثر مترتب می‌کنند یا آیه نبأ که یکی از آیات مورد استدلال است اصولاً خبر از یک موضوع خارجی است یعنی ارتداد بنی المصطلق لذا اساساً وجهی برای تلاش مرحوم آقای حکیم برای شمول این ادله از طریق مدلول التزامی نسبت به موضوعات نیست. بلکه مشکل از ناحیه مانع است. بحث این است که ادله حجیت خبر ثقه نمی‌توانند شامل موضوعات خارجیه بشوند چون مانع در برابرش وجود دارد و آن مانع هم همان موثقه مسعدة بن صدقة می‌باشد. آنچه از این موثقه استفاده می‌شود این است که نمی‌توانیم به یک نفر بجای دو نفر و به وثاقت بجای عدالت اکتفاء کنیم بلکه باید دو عادل وجود داشته باشد تا خبر آنها در مورد موضوعات پذیرفته شود.

پس اشکال اول مرحوم آقای فاضل این است که در ادله اقتضای شمول نسبت به موضوعات هست لکن مانع در برابرش وجود دارد و آن هم خبر مسعدة بن صدقة می‌باشد.

اشکال دوم:

بر فرض آنچه مرحوم آقای حکیم فرمودند تمام باشد این فقط حجیت خبر ثقه را در اجتهاد ثابت می‌کند نه در مطلق موضوعات خارجیه در حالی که بحث از حجیت خبر ثقه در مطلق موضوعات خارجیه است. چون اخبار از اجتهاد به مدلول التزامی طبق نظر آقای حکیم اخبار از حکم کلی الهی است. وقتی می‌گوید منظور از حکم یعنی «ما یؤدی الی الحکم الکلی» این فقط در مورد اجتهاد قابل تطبیق است چون اجتهاد به عنوان یک موضوع خارجی است که یؤدی الی الحکم الکلی اما در مورد سایر موضوعات خارجیه این گونه نیست بلکه سایر موضوعات خارجیه نوعاً احکام جزئی بر آنها مترتب می‌شود اگر ثقه گفت زید مجتهد است طبق نظر آقای حکیم این اخبار به دلالت التزامی دلالت بر یک حکم کلی الهی می‌کند اما اگر گفت زید عادل است یا این آب نجس است، آنچه که بر این خبر مترتب می‌شود یک حکم جزئی است. پس این بیان ایشان فقط در مورد اجتهاد صادق می‌باشد و در مورد سایر موضوعات مفید نیست.

اشکال سوم:

صرف اخبار از اجتهاد اساساً اخبار از حکم کلی الهی نیست حتی به نحو مدلول التزامی چون اگر فرضاً با خبر ثقه اجتهاد کسی ثابت شود، این ملازمه‌ای با حکم کلی الهی ندارد چون چه بسا با خبر ثقه ثابت شود زید مجتهد است ولی لزوماً معلوم نیست هر مجتهدی استنباط کرده باشد یعنی با خبر ثقه اثبات می‌شود زید واجد ملکه و قدرت استنباط است ولی چه بسا مجتهدی پیدا شود که ملکه و قدرت اجتهاد را داشته باشد اما اصلاً استنباط نکرده باشد. حال اگر مجتهدی استنباط نکرده باشد آنگاه می‌توان گفت اخبار از اجتهاد این مجتهد اخبار از یک حکم کلی الهی است؟ فقط هنگامی می‌توان این ادعا را کرد که آن مجتهد یک حکم کلی الهی را استنباط کرده باشد. پس مجرد اخبار از اجتهاد ولو به دلالت التزامی اخبار از حکم کلی الهی نیست.

اشکال چهارم:

اساساً بین اخبار از اجتهاد و بین اخبار از قول امام فرق است و قیاس این دو موضوع به هم قیاس مع الفارق است چون در اخبار از قول امام (ع) آنچه که مورد نظر و مقصود بالذات است خود حکم است یعنی قول الامام مغفول واقع می‌شود و صرفاً طریق و واسطه‌ای است برای حکم کلی شرعی پس اخبار زراة از قول امام در واقع اخبار از خود حکم است و کسی در اینجا توجهی به این مدلول مطابقی ندارد ولی در اخبار از اجتهاد مسئله دقیقاً بالعکس می‌باشد یعنی آنچه که مغفول است همان حکم کلی است و آنچه که منظور و مقصود بالذات است همین اجتهاد یعنی موضوع خارجی است. پس اگر اخبار از اجتهاد به دلالت التزامی بر اخبار از حکم هم دلالت کند، ولی این اصلاً مقصود نیست در حالی که در اخبار از قول امام مسئله عکس است.^۲

بحث جلسه آینده: این چهار اشکالی است که مرحوم آقای فاضل(ره) به دلیل چهارم ایراد کرده‌اند که در جلسه آینده به بررسی این اشکالات اربعة خواهیم پرداخت.

تذکر اخلاقی: سیاست حقیقی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «من ساس نفسه ادرك السياسة». کسی که نفس خودش را سیاست کند، سیاست را درک کرده است.

آنچه که متفاهم از لفظ سیاست است تدبیر دیگران است حال این سیاست می‌تواند در حد یک جمع کوچک خانوادگی باشد یا در یک مدرسه یا در یک شهر و یا در یک مملکت باشد بالاخره سیاست فارغ از آن معنای مصطلح امروزی آن در واقع به معنای این است که کسی با فکر و تدبیر برای اداره امور برنامه ریزی کند و اهدافش را تعقیب کند. اینجا حضرت علی (ع) بر یک نکته اساسی تأکید می‌کنند و آن اینکه سیاست النفس هم سیاست است بلکه بالاتر حقیقت سیاست را کسی درک می‌کند که خودش را سیاست کند. سیاست النفس یک معنای وسیعی دارد و هم به امور معنوی ارتباط دارد و به امور مادی هم به امور دنیایی انسان مربوط می‌شود و هم به امور آخرتی انسان این خیلی مهم است کسی خودش را سیاست کند نه از جنس

۲. تفصیل الشریعة، اجتهاد و تقلید، ص ۲۵۷-۲۵۸.

سیاست‌های معمول و متعارف و رایج در دنیا بلکه سیاست نفس یعنی نفس و قوای نفس و تمایلات آن را بشناسد و نفس اماره و نفس لوامه را بشناسد و مدیریت کند هوای نفس و خواسته‌های نفس را؛ اصل و اساس سیاست این است. لذا امیر المؤمنین (ع) گاهی که گفته می‌شد معاویه خیلی سیاست مدار و زیرک است می‌فرمود اگر من بخواهم آن گونه عمل کنم از همه آنها بیشتر می‌توانم ولی من اهل آن گونه سیاست نیستم. سیاست نفس یک مبنایی است برای سیاست بر دیگران. کسی که خودش را سیاست کند طبق فرموده امام(ع) سیاست را درک کرده، کسانی که خود را سیاست نمی‌کنند و به نام سیاستمدار شهرت دارند سیاست بازند ولی حقیقت سیاست را درک نکرده‌اند و تصور می‌کنند اهل سیاستند و سیاست می‌فهمند چرا که حقیقت سیاست، سیاست نفس است.

«والحمد لله رب العالمین»